



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونه السنه تاريخ: ۵ آذر ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مقام دوم: موضوع خمس در مانحن فيه - ادله عدم ثبوت خمس در مطلق فائده مصادف با: ۱۴ ربیع الاول ۱۴۳۷

جلسه: ۳۷

سال ششم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

تا اینجا دو دلیل بر ثبوت خمس در مطلق فائده ذکر کردیم و معلوم شد محدوده و دامنه موضوع خمس در مانحن فيه عام است و اختصاص به ارباح مکاسب ندارد. یکی آیه خمس بود و دیگری هم روایاتی که دال بر ثبوت خمس در مطلق فائده بود. در این روایات، بعضی به نحو عام خمس را ثابت کرده بودند و بعضی به خصوص با تصریح به هبه و جایزه و امثال اینها، خمس در اینها ثابت شده بود. علی ای حال این روایات ذکر شد.

دلیل سوم: فحوی روایات دال بر ثبوت خمس در ارباح مکاسب

دلیل سوم فحوی روایاتی است که دال بر ثبوت خمس در ارباح مکاسب است؛ ما بعضی از روایات داریم که در آنها خمس فقط در ربح حاصل از تجارت و صنعت و زراعت ثابت شده و دیگر نامی از سایر اموری که متعلق خمس واقع می شوند به میان نیامده است یعنی آن اطلاقی که ما در دلیل دوم داشتیم در اینجا نیست. اینجا به خصوص سخن از خمس در ارباح تجارت و صناعات و زراعات است.

این روایات را ما سابقاً در بحث از اصل وجوب خمس در این مسئله ذکر کردیم. حال می خواهیم بگوییم همان روایاتی هم که خمس را فقط در سود حاصل از تجارت و صنعت و به طور کلی کسب، ثابت کرده، دلالت بر ثبوت خمس در مطلق فائده می کند و این به سه طریق ممکن است:

راه اول: راه اول این است که بگوییم ذکر عناوین خاصی مثل تجارت و صنعت و زراعت، در این روایات، از باب مثال است و خصوصیتی برای این موارد نیست. اگر در روایات خصوص این موارد ذکر شده اند برای این بوده که اینها مثالهای واضحی بودند و مبتلا به بودند، لذا در روایات ذکر شده اما خمس منحصر در اینها نیست.

راه دوم: راه دوم اینکه اینها را حمل بر فرد غالب کنیم یعنی بگوییم درست است که در برخی روایات سخن از خمس در ارباح تجارت و صنعت و زراعت است اما چون غالباً فوائد از این طریق به دست می آمده لذا ائمه متعرض این امور شدند. قلماً یتفق که کسی هدیه به او داده شود یا جایزه ای نصیبش شود یا مثلاً ارت به او برسد. آنچه غالباً از آن طریق فائده ای نصیب انسان می شود همین کسب و کار است که بیشتر هم در قالب تجارت و صنعت و زراعت بوده است.

پس در این دو راه ما روایاتی که به خصوص این عناوین در آنها ذکر شده را حمل بر مثال یا بر فرد غالب می‌کنیم یعنی می‌گوییم خمس منحصر در اینها نیست.

راه سوم: راه سوم این است که بر فرض ما بگوییم این روایات فقط خمس را در تجارت و صنعت و زراعت ثابت می‌کند اما اگر خمس در سود و فائده حاصل از این مکاسب ثابت شد، به طریق اولی در فوائد غیر کسبی ثابت می‌شود. یعنی به فحوا و اولویت این روایات برای ثبوت خمس در مطلق فائده استدلال می‌کنیم. به این بیان که:

وقتی این روایات خمس را در فائده‌ای که با زحمت و مشقت بدست می‌آید ثابت کرده، به طریق اولی باید خمس در فائده‌ای که بدون زحمت بدست می‌آید ثابت باشد. کسی که مخاطرات تجارت را به جان می‌خرد؛ سفر می‌رود و سختی‌های تولید و صنعت را بر خودش هموار می‌کند و با تلاش و مشقت زمینی را زراعت می‌کند و سودی بدست می‌آورد؛ این روایات گفته‌اند سود یا فائده‌ای که بعد از تحمل این همه مشقت نصیب انسان می‌شود متعلق خمس است. این مدلول این روایت است. پس به طریق اولی وقتی فائده‌ای بدون زحمت به انسان برسد متعلق خمس خواهد بود. این دلیل هم دلیل قابل قبولی است.

فقط دقت کنید که فرق دلیل دوم و سوم این است که در دلیل دوم ما به روایات مطلقه أخذ کردیم روایاتی که به نحو عام و مطلق خمس را در فوائد ثابت کرده است. مثل «کل ما أفاد الناس فیه الخمس»؛ اگر در این روایات صنعت و زراعت ذکر شده در کنار آن جایزه و هبه هم ذکر شده اما در دلیل سوم ما فقط روایاتی که خمس را در صنعت و تجارت و زراعت ثابت کرده، مورد استناد قرار داده‌ایم یعنی روایاتی که در فوائد حاصل از کسب، خمس را ثابت کرده است. عرض کردیم که استدلال به این روایات به یکی از این سه طریق است یا این موارد را حمل بر مثال می‌کنیم یا حمل بر فرد غالب می‌کنیم و یا اگر هم بگوییم این روایات دالّ بر حصر خمس در این امور است و نمی‌شود آنها را حمل بر مثال یا فرد غالب کرد، از راه اولویت و فحوا این روایات خمس را در سایر فوائد مثل هبه و جایزه ثابت می‌کند.

نتیجه

این ادله‌ای است که در اینجا می‌شود اقامه کرد. به استناد این ادله می‌توانیم ملتزم به ثبوت خمس شویم حتی در مثل هبه و هدیه و جایزه و امثال اینها. فقط در مقابل مطلقات (یعنی دلیل دوم) ممکن است کسی مقیدی ارائه کند که اینها را ما در ضمن ادله قول به ثبوت خمس در خصوص ارباح مکاسب مورد بررسی قرار می‌دهیم. فعلاً تا به اینجا این ادله به نظر ما خمس را در همه فوائد اثبات می‌کند یعنی هدیه هم خمس دارد، جایزه و ارث هم خمس دارد.

فقط ما در اینجا فعلاً از باب تذکر عرض می‌کنیم که چون گفته شده به اینکه مشهور (یا جمع کثیری) بر خلاف این فتوا داده‌اند به عدم ثبوت خمس در هبه و هدیه و امثال اینها. لذا اینجا به عنوان احتیاط واجب رعایتاً للمشهور، حکم به ثبوت خمس می‌کنیم. حالا فتوا هم ندهیم حداقل احتیاط واجب می‌کنیم رعایتاً للمشهور.

قول دوم: وجوب خمس در خصوص ارباح مکاسب (عدم وجوب خمس در مطلق فائده)

اما احتمال اول یا قول اول که ذکر شد قول به عدم وجوب خمس در غیر ارباح مکاسب است یا به تعبیر دیگر وجوب خمس در خصوص ارباح مکاسب. طبق این احتمال و قول، هبه و هدیه و میراث و امثال اینها خمس ندارد.

مروری بر کلمات قدهاء

ابتداءً قبل از اینکه سراغ ادله اینها برویم یک مروری به عبارات اعظم و بزرگان داشته باشیم. قبلاً هم یک اشاره‌ای کردیم که ظاهر عبارات اکثر بزرگان و قدهای اصحاب این است که خمس فقط در ارباح تجارات و صنایع و زراعات ثابت است یعنی در غیر این موارد مثلاً در هبه و هدیه خمس ثابت نیست. لکن کسانی که خمس را در خصوص ارباح مکاسب ثابت می‌دانند، اینها خودشان دو دسته‌اند:

عده‌ای از آنها تصریح به عدم ثبوت خمس در غیر ارباح مکاسب نکرده‌اند یعنی صراحتاً نمی‌گویند که خمس در هدیه و هبه و امثال اینها ثابت نیست فقط این عبارت را بکار بردند که خمس در ربح تجارت و صنعت و زراعت ثابت است. دیگر جانب نفی را نگفته‌اند. در مقابل عده‌ای تصریح به جانب نفی هم کرده‌اند. آنهای که فقط جانب ایجاب را گفته‌اند یعنی نوشته‌اند خمس در ارباح تجارات و صنایع و زراعات ثابت است، کلمات اینها را می‌توانیم حمل بر مثال یا فرد غالب کنیم و هم ممکن است کسی به ظاهر عبارات و کلمات اینها أخذ کند و بگوید ظاهر این عبارات این است که خمس فقط در ارباح کسب و کار ثابت است و تعرض نکردن به مسئله خمس در مثل ارث و هدیه و امثال آن، با اینکه مورد ابتلاء مردم بوده، این به معنای آن است که آنها خمس را در این موارد ثابت نمی‌دانستند.

پس عبارات بزرگانی که خمس را در خصوص این ارباح ثابت کرده‌اند، اگر در این عبارات عدم خمس در هبه و امثال آن بیان نشده باشد، در این عبارات دو احتمال هست:

یک احتمال اینکه بگوییم اینها از باب مثال یا از باب فرد غالب ذکر کرده‌اند لذا خمس در بقیه موارد هم ثابت است؛

احتمال دوم اینکه بگوییم ظاهر کلماتشان ثبوت خمس فقط در اینها است. وقتی مثل هبه و میراث و نام نبردند با اینکه مبتلا به مردم بوده، معلوم می‌شود خمس را در آنها ثابت نمی‌دانستند.

حالا از این دو احتمال، کدام احتمال مورد تأیید است؟ ببینید ما با عبارت قدهای اصحاب مواجه هستیم. در عبارات همین سه را نام برده است، ولی ما در این دو عبارت دو احتمال می‌دهیم. کدام یک از این دو احتمال را می‌توان تأیید کرد و نهایتاً گفت که اصحاب نظرشان این است.

چند نمونه از این عبارات را که مؤید احتمال دوم است، بیان می‌کنیم (اینکه طبق نظر قدها خمس در هدیه و هبه و امثال آن ثابت نبوده است):

عبارت اول: عبارت علامه در تذکره؛ مرحوم علامه بعد از حکایت ثبوت خمس در میراث و هبه و هدیه، از بعضی از اصحاب این عبارت را آورده است: «والمشهور خلاف ذلک فی الجمیع»؛^۱ ببینید برداشت علامه هم از مشهور کلمات و فتاوی اصحاب این بوده که میراث و هبه و هدیه خمس ندارد. هر چند حکایت می‌کند و می‌گوید عده‌ای معتقدند که هبه و هدیه خمس دارد ولی مشهور می‌گویند خمس ندارد.

عبارت دوم: عبارت ابن ادریس در سرائر؛ ابن ادریس بعد از آنکه قول بعضی را مبنی بر ثبوت خمس در هبه و هدیه ذکر می‌کند (قول ابوالصلاح حلبی را که معتقد بوده در هبه و هدیه، خمس ثابت است) این عبارت را دارد: «و لم یذکر احدٌ من اصحابنا الا المشاربیه و لو کان صحیحاً لنقل امثاله متواتراً»؛^۲ احدی از اصحاب ما ثبوت خمس در هدیه و هبه را ذکر نکرده است مگر ابوالصلاح حلبی و اگر چنین چیزی صحیح بود امثال ابوالصلاح حلبی متواتراً این را نقل می‌کردند. این دو عبارت مؤید احتمال دوم از دو احتمالی است که گفتیم؛ بالاخره ظاهر عبارات فقها مخصوصاً متقدمین این است که اینها خمس را فقط در خصوص ارباح مکاسب ثابت می‌دانستند و در مثل هبه و هدیه خمس را ثابت نمی‌دانستند و از متأخرین یک عبارتی است که نقل کنیم.

مرحوم محقق همدانی عبارتی دارد که می‌فرماید: «لا ینبغی الإرتیاب فی عدم تعارفه بین المسلمین فی زمان النبی (ص) و لا بین الشیعة فی عصر احد من الأئمة (ع)... و إلا امتنع عادتاً اختفاء مثل هذا الحكم ... مع عموم الإبتلاء به فضلاً عن صیورته خلافاً او صیورته مشهوراً لو لم یکن مجمعاً علیه»؛^۳ محقق همدانی می‌فرماید شکی نیست در اینکه خمس در مثل هبه و هدیه و جایزه و ارث، در بین مسلمین متعارف نبوده، بین شیعیان هم در عصر هیچ یک از ائمه متعارف و رائج نبوده و چنانچه متعارف بود و مسلمین و شیعیان به این حکم عمل می‌کردند، عادتاً ممتنع است چنین حکمی مخفی بماند و کسی از آن اطلاع پیدا نکند «لو کان لبان». اگر یک چنین چیزی بین مسلمین و شیعه رائج بود همه می‌فهمیدند. چطور هیچ کس این را نفهمیده است؟! چه برسد به اینکه این محل اختلاف باشد یا خلافت مشهور باشد.

به هر حال ملاحظه فرمودید که ظاهر عبارات بعضی از بزرگان و فهم کسانی مثل مرحوم علامه و قبل از او ابن ادریس و بعد از او این است که قدمای اصحاب، خمس را فقط در ارباح مکاسب ثابت می‌دانستند و به نظر آنها هدیه و هبه و جائزه متعلق خمس نبود. به هر حال ظاهراً به مشهور نسبت داده شده، حال اگر مشهور فقها را هم نگوئیم، بالاخره در بین قدمای اصحاب حداقل این فتوا یک شهرت نسبی داشته است. نمی‌توان گفت یک شهرت قطعی و مسلم بلکه یک شهرت نسبی

۱. تذکره الفقهاء.

۲. السرائر، ص ۱۱۴.

۳. مصباح الفقیه، ج ۱۴.

داشته که خمس را در هدیه و هبه و امثال اینها واجب نمی‌دانستند. اما باید دلیل آنها را دید که چیست و آیا قابل قبول است یا خیر؟

پس الان می‌خواهیم ادله قول کسانی که خمس را در هبه و هدیه ثابت نمی‌دانند را مورد بررسی قرار دهیم.

ادله عدم ثبوت خمس در مطلق فائده

دلیل اول: اجماع

بعضاً بر عدم وجوب خمس در این موارد ادعای اجماع شده و اینکه خمس اختصاص به ارباح تجارات و صناعات و زراعات دارد. عبارت‌های بزرگان گواه بر این مطلب است و اگر شما به فتاوا و کتب فتوایی آنها رجوع کنید می‌بینید در این مسئله فقط همین عناوین را ذکر کرده‌اند یعنی خمس را در ریح تجارت و صنعت و زراعت ثابت دانسته‌اند نه در غیرشان و اگر موضوع خمس اعم بود، چرا همه فقط همین سه عنوان را ذکر کرده‌اند. چرا هیچ یک حرفی از خمس در ارث و هبه و هدیه نزدند.

و یؤیده که در واقع این در عصر ائمه و در صدر اول هم متعارف نبوده است.

بررسی دلیل اول

چند اشکال به دلیل اول وارد است:

اولاً: چنین اجماعی تحقق ندارد چون بعضی از قدما خودشان صریحاً و بعضی ظاهراً با این نظر مخالفند که قهراً بنیان اجماع را از بین می‌برد. از جمله کسانی که صریحاً با این نظر مخالف است ابو الصلاح حلبی است که ابن ادریس هم در کلماتش اشاره کرده است.^۱ او تصریح کرده به اینکه خمس در میراث و هدیه و امثال اینها واجب است. همچنین ابن جنید به وجوب خمس در این امور تصریح کرده هر چند نوعاً ابن جنید نظراتش مخالف مشهور فقهاست، به حدی که بعضی او را متهم به این می‌کردند که اهل قیاس و استحسان است (چون فتاوی متفاوتی داشته است).

بعضی از فقها هم نه صراحتاً بلکه به طور ضمنی مخالفت کرده‌اند یعنی ظاهر کلماتشان مخالفت با این فتوا است. از جمله مرحوم شیخ طوسی در نهاییه؛ شیخ طوسی بعد از آنکه تجارات و صناعات و زراعات را ذکر می‌کند، این عبارت را دارد: «او غیر ذلک من وجوه الإستفاده»^۲ یعنی می‌گوید خمس بر صنعت و تجارت و زراعت و غیر اینها از وجوه استفاده ثابت است. این "غیر ذلک من وجوه الاستفاده" تعمیم دارد یعنی ارث و هدیه و امثال اینها را شامل می‌شود. بله ممکن است کسی بگوید این استفاده‌ای که ایشان در اینجا گفته، خصوص استفاده کسبی است نه مطلق فوائده که شامل فوائده مجانی هم بشود ولی به هر حال عبارت، ظهور در تعمیم دارد.

۱. الکافی فی الفقه ص ۱۷۰.

۲. النهایة ص ۱۹۶.

یا مثلاً ابن زهره در غنیة این عبارت را دارد: «ویجب الخمس ایضاً فی الفاضل عن مؤونة الحول علی الاقتصاد من کل مستفاد بتجارة او زراعة او صناعة او غیر ذلک من وجوه الاستفاده ای وجه کان»^۱.

پس ملاحظه می‌فرمایید که این کلمات به صراحت یا به ظهور دالّ بر عدم اختصاص خمس به ارباح مکاسب است. به علاوه ما همانطور که گفتیم، مسئله حمل عبارات قدما بر ذکر مثال یا فرد غالب هم ممکن است؛ می‌گوییم در حد احتمال و امکان، این هم هست که ما بعضی از عبارات فقها را حمل بر ذکر مثال یا فرد غالب کنیم لذا قطعاً ادعای اجماع بر اختصاص خمس به ارباح مکاسب صحیح نیست.

ثانیاً: بر فرض هم تحقق اجماع را صغریاً بپذیریم، این اجماع هم منقول است و هم محتمل المدرکیة است؛ چون محتمل است که این فقها در فتوا به عدم خمس در هبه و هدیه و اختصاص خمس به ارباح مکاسب به همین روایات استناد کرده باشند و از این روایات این استظهار را کرده باشند لذا این یک اجماع تعبیدی کاشف از رأی معصوم نیست.

بحث جلسه آینده: پس با این دو اشکال دلیل اول باطل شد تا سایر ادله که ان شاء الله در جلسه آینده بیان و بررسی خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. الجوامع الفقهية، کتاب الغنیة، ص ۵۶۹.